

## درویش اشرف

« انکشت نبی در مکر اول غنچه زنبق

کیم ایتدی کماهی یوزونک آیین ایکی شق »

« باشند آشتی آه کیم دریا کیسی یاشم بنم

سرنگون کشتی دور اول دریاده سان قاشم بنم »

**درویش اشرف** - از سغزوران قرن بهم هجری است در دیباچه کلیات وی

که در نزد نگارنده موجود و در تاریخ ۸۵۹ در حیات مؤلف نوشته شده است حسب و نسب او را باین عبارت مرقوم داشته اند

اشرف بن الشیخ الامام السعید قدوة ارباب الحدیث ابی علی الحسین بن الحسن

المراغی التبریزی .

اوحدی در عرفات مینویسد « اشرف خیابانی مردی درویش نمود پوش قورچوق

( نمود درازی است که در اویش دور کلاه می پیچیده اند ) پیچ بوده بمردم کم آمیختی و تبع خمسه کرده است »

در صحف ابراهیم گفته « مولانا سید اشرف همیشه با شاهزاده پیربوداق خان

ولد جهانشاه خان پادشاه بوده و بعد از کشته شدن پیربوداق در بغداد از دست پدرش جهانشاه

درویش اشرف به تبریز آمده در بر روی مردم بست و تازنده بود در مجلس کسی نرفت

تاسنه هشتصد و پنجاه و چهار از این دار نا پایدار در گذشت نامش در تذکره آرزو دیده

نشد و علیقلی خان واله در تذکره خود او را درویش اشرف نوشته است )

نگارنده گوید چون میرزا پیربوداق در سنه ۸۶۱ کشته شده و لذا تاریخ منقول در

صحف ابراهیم صحت ندارد یا درویش اشرف در بغداد حاضر نبوده و یا در تاریخ فوت او

سهو واقع شده است و بنا بر این محتمل است فوت درویش اشرف در سنه ۸۶۴ واقع شده باشد

مولانا اشرف با اندازه دو برابر خمسه نظامی شعر گفته است قسمتی از آنها عبارت

از قصاید و غزلیات و رباعیات و ترجیعات و مقطعات و غیر آنهاست که خود مولانا آنها را

بچهار دیوان قسمت کرده و بهریکی از آنها دیباچه نوشته و عناوین ذیل موسومشان کرده

است : عنوان الشباب . خیر الامور . باقیات الصالحات . مجددات التجلیات .

بعلاوه دواوین اربعه حمد کلمه حضرت علی ع را نیز در سنه ۸۳۸ با قطعات پارسی

## دانشمندان آذربایجان

ترجمه کرده است و این چند بیت نمونه از غزلیات اوست

«خواهم که چوب تیرشوم تا تو گاه گاه  
بر حال من بگوشه چشمی کنی نگاه»

«غماز هر چه در حق من گفت پیش تو  
گو رو برو بگویی که رویش شود سیاه»

«درمانده ام زبو العجیبهای چشم تو  
چون بهتر است یکشب قدر از هزار ماه»

قسمت دیگر از اشعار درویش اشرف مثنویات پنجگانه اوست که در مقابل پنج

کنج نظامی منظوم ساخته و هر یک از آنها را عنوانی داده است :

(۱) مثنوی اول که منهج الابرار لقب دارد در سال ۸۳۲ از نظم آن فراغت یافته

ابتدای آن اینست

«بسم الله الرحمن الرحيم هست سرا غا ز کتاب کریم»

(۲) مثنوی دوم شیرین خسرو است که در تاریخ ۸۳۶ موزون شده و بر ریاض الماشقین

موسوم است اوله

«خداوند آره بهبود بنمای نقاب از چهره مقصود بگشای»

(۳) مثنوی سیم حکایت لیلی و مجنون است که در سنه ۸۴۲ منظوم شده و این بیت

مطلع کتابست

«ای دل ز تو دیده روشنائی وز تو بتو کرده آشنائی»

(۴) مثنوی چهارم بنام هفت اورنگ و عشقنامه موصوف و با بیت ذیل افتتاح

شده است

«ای زمین گستر و زمان آرای وی جهان پر و روح جهان پیرای»

مثنوی پنجم را که در سنه ۸۴۸ خاتمه داده و ظفرنامه نام اوست با بیت ذیل شروع

کرده است .

«خدایا نوئی پادشاه همه خداوندی تو پناه همه»

امیرعلیشیر نوائی در مجالس النفايس این بیت برجسته را از مثنوی پنجم او انتخاب

و نقل کرده است .

«بزد کسی کو زدانش مه است ز مجرم کسی جرم بخشی به است»

مولانا اشرف - در ضمن مثنویها دو نفر از اولاد خود را اسم برده است که یکی

### درویش امیرالدین اردبیلی

از آنها علاء الدین علی و دیگری نظام الدین خضر نام داشته اند .

**درویش امیرالدین اردبیلی** - فاضل عالم جلیل یسکن اردبیل من علماء دولة السلطان شاه عباس الماضی الصفوی و من بعده من السلاطین و رأیت بخط تلامذته فی اردبیل ان هذا المولی قد توفی وقت تحویل الحمل قریباً من الصبح فی شهر رجب تسع و تسعین و الف فلا حظ احواله .

( ریاض العلماء )

**درویش بلبل** - میرزا محمد تقی تبریزی از سخنوران ترکی زبان آذربایجان بوده و در سال ۱۲۶۵ زنده بوده است .

( حدیقة الشعراء )

**درویش حسین حافظ** - معروف به کربلائی بابا فرجی از فضلی قرن دهم هجری بوده کتاب مفصلی بعنوان روضات الجنان در خصوص مقابر مشاهیر اولیاء و فضلاء تبریز و نواحی آن مشتمل بر یکمقدمه و هشت روضه و خانمه بقلم آورده مصرع ( زیارات قبور اولیاء ) شد ۹۷۵ تاریخ تألیف آن کتابست .

در کتاب خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر در ضمن ترجمه حال شیخ حسن بورینی گفته ( ولما ورد دمشق الحافظ الحسین التبریزی المعروف بابن الكربلائی فی حدود سنة ۹۸۸ صحبه و تعلم منه الفارسیه حتی يتكلم بها كانه اعجمی و نظم و نثر ) و در آن کتاب نیز در شرح حال شیخ بهائی معروف نوشته است . ( ولما ورد دمشق نزل بمحلة الخراب عند بعض تجارها الكبار ، اجتمع به الحافظ الكربلائی القزوینی او التبریزی نزیل دمشق صاحب الروضات الذی صنفه فی مزارات تبریز فاستنشد شیئاً من شعره )

**درویش سهراب تبریزی** - در کلمه همائی نوشته شده است .

**درویش کاهن** - از اهل تبریز بوده اما در قزوین و شیراز بیشتر بسر برده و در لباس درویشی سیر عالم کرده و مشربش وسیع بوده ازوست .

« در هر نفس که از دل آگه میزنی

صیقل بروی آینه از آه میزنی »

دانشمندان آذربایجان

« بر منتهای طول امل عمر نازاست

بی جا گره برشته کوناه می زنی »

رباعی

« ای دل اگرت بود شعور و ادراک چشمی بگشا چو مهر بر عالم پاک »

« هر لاله نشان - اغری بر لب جوست هر سایه سیاه مستی افتاده بخاک »

( تذکره نصر آبادی )

**درویش گنجدهای تبریزی** - اصل نسل این شیخ درویش کیش آنچه مشهور

است پادشاه خدا آگاه کشور فضل نصر الملة والحق خواجه نصیر الدین طوسی نورالله مرقد منتهی میشود هولد آن جناب که مقالات حقایق ایاتش همگی شور انگیز است ولایت جنت درایت تبریز است در اوایل حال بامر سیافی اقدام مینموده در آن ایام شوق سیاحت بر سر خودش افتاده بهمدستی اندک مایه که در ته بساط دکان وجودش موجود بود سیاح بحر تجارت شده در بین آن احوال بخدمت قنطره بند دریای تجرید حاجی میر محمد لاله که از مشایخ کبار تبریز است رسیده و شوق و ذوق ترك تجرید دامن گیر اصحاب دل گردید و بهدایت توفیقات حضرت عزت و عنایت آن پیر بی نظیر بلند فطرت لوای همت بر افراخته در سلك مریدان آن جناب انسلاک یافته در سنه ۱۰۷۳ در هنکامی که بلده طهران مخیم سرادقات پادشاه ظفر همال بود انسالک شرع خدا شناس بحسب اتفاق بدان ملك افتاده بعد از چند روزی نامه حیاتش بطفرای عزای کل من علیها فان موشح کشته دعوت حق را لیک اجابت گفت هدفش در همان دیار در قرب جوار امام واجب التبجیل والتعظیم است .

( قصص الحاقانی )

**دکتر میرزا بابا** - از اطبای اوائل مائه سیزدهم هجری بوده و بامر نایب السلطنه

عباس میرزا در تاریخ ۱۲۲۶ برای تکمیل تحصیل مسافرت بارو یا نموده و اول طیب ایران است که در فرنگ با تمام تحصیل موفق شده است و پس از معاودت بایران در سنه ۱۲۳۵ طیب حضور محمد شاه قاجار شده و در مزاج او تسلط تمام داشته است در منتظم ناصری مینویسد در سال ۱۲۴۹ ( محمد حسین خان زنگنه ایشک آقاسی باشی نایب السلطنه و میرزا بابا طیب تبریزی حکیم باشی خاصه سفارت روس و انگلیس و امور

## دلخون

وروانه تبریز شدند که در آنجا تهیه سفر دیده بمحل مأموریت خود روی نمایند (جناب دکتر در تاریخ ۱۲۵۲ در طهران مرحوم شده است .

**دلخون** - حاجی محمد مشهور بشجاع المالك از شعرای قرن سیزدهم هجری بوده و در اواخر آن قرن بامولانا بزوی خوئی در طهران مناظره و مشاجره باهم داشته اند و اشعارش بزبان ترکیست ( حدیقه الشعراء )

**دلریش** - کربلائی علی اصغر معروف به سینه زن از سخنوران ترکی زبان آذربایجان بوده و دسته حسینی دل ریش بنام وی شهرت یافته است .

( حدیقه الشعراء )

**دلسوز** - محمد امین تبریزی ماقب به استاد از سخنوران معروف آذربایجان بوده میرزا سروش و میرزا مظهر معروف از جماعه تلامذه او هستند دیوانش مرکب از اشعار فارسی و ترکی بوده و مکرر در تبریز چاپ شده و مشهور است .

**دلگیر** - کربلائی محمد عطار از خراسرایان آذربایجان است در ناخوشی و بلاء سال ۱۲۸۲ مرحوم شده در قله اخی سعد الدین مدفونست .

( حدیقه الشعراء )

**دلیل ایروانی** - از معاصرین فتحعلیشاه است قصیده در مدح او ساخته و در آخر آن اشاره بتاریخ تعمیر مسجد ایروان نموده چنین گفته است .

« دلیل از بحر تاریخش رقم زد از ایشان مسجد نیکوست برپا » ( ۱۲۳۸ )  
**دیده** - میرزا نصرالله بیگ از شعرای قرن سیزدهم بوده در شهر تبریز تحصیل کرده و در سنه ۱۲۸۷ در شهر شماخی مرحوم شده است دیوانش مرکب از اشعار پارسی و ترکی است .

**دیوانه** - نقاش از شهر تبریز است گویند در مجلس سلطان یعقوب راه ندیمی داشته و این مطلع مشهور ازوست .

« غلط کرده طاب کردیم جاه و سر بلندی را

دریغا ماندانستیم قدر در دمندی را »

( تحفه سامی )

**دیوانه** - تخلص یکی از شعرای عهد فتحعلی شاه بوده اشعارش بزبان ترکیست  
( حدیقه الشعراء )

**ذاکر** - قاسم بیک خاف علی بیک از قریه خضر آستان قرا باغ بوده در بلده  
شیشه تولد یافته (۱۲۰۵) ونشو نما کرده ودر سنه ۱۲۷۱ مرحوم شده است و اشعار وی  
بزبان ترکی بوده این مطلع از اوست .

« نو کولمش هر طرف زلف سیاهک مشکبولنمش

پریشانلق گوروب باد صبادن تند خولنمش »

آدولف برژه فرانسوی کتابی در تاریخ ۱۸۶۷ در شهر لبسک بعنوان ( اشعار  
شعراى آذربایجان ) چاپ کرده از صحیفه ۴۶ تا صحیفه ۱۱۳ مشتمل بر اشعار  
ذاکر است .

**ذاکر ثانی** - ملا قاسم نواده ذاکر مذکور در فوق بوده در سنه ۱۳۱۴ هجری  
مرحوم شده و اشعارش بزبان ترکیست .

( ریاض العاشقین )

**ذبیح** - آقا اسمعیل از اهل کنجه بوده دیوان اشعارش مرکب از پارسی و  
ترکیست . ( تاریخ ادبیات آذربایجان فریدون کوچرلی ج ۳ )

**ذکری اردبیلی** - از شعرای قرن سیزدهم هجری بوده اشعارش بزبان ترکیست  
( حدیقه الشعراء )

**ذکری کوزه کنانی** - کربلای نجف بازارچی از شعرای قرن سیزدهم  
آذربایجان است و اشعارش ترکیست .

( حدیقه الشعراء )

**ذلیل** - کربلای محمد جعفر از شعرای آذربایجان کتب زیادی تالیف کرده  
است یکی از آنها موسوم به مخزن المصائب است .

( حدیقه الشعراء )

**ذهنی** - تبریزی است پدرش بسیراب یزی معروف بود اما او شاعر است این  
مطلع از اوست .

## ذهنی

د شب روم بر بام آن مه چشم بر روزن نهم  
جام بردارم بجایش دیده روشن نهم ،  
تا برد سویش کبوتر نامه چندان سوده ام  
دیده بر پایش که پایش را بخون آلوده ام ،  
( تحفه سامی )

ذهنی تبریزی - مهدی علی اصغر از شعرای تبریز است کتابی بنام دیوان  
حسینیه در مرآت حضرت حسین <sup>ع</sup> منظوم ساخته و آن در سال ۱۳۴۹ در تبریز  
چاپ شده است .

ذوالفقار - سید قوام الدین حسین بن صدرالدین علی شروانی از دانشمندان  
گرانمایه و سخنوران بلند پایه قرن هفتم هجری است در صنایع و بدایع شعری استاد  
بوده و مخترعست و از جمله اشعارش قصیده طولانی است مشتمل بر تمام دوائر و زحافات  
که از هر چند بیت آن ابیات مختلف الوزن بیرون میاید بطریق توشیح و این قصیده را  
در مدح صدراعظم شروانشاه محمد الماستری <sup>۱</sup> ساخته و هفت خروار ابریشم در مقابل  
آن صله و جایزه گرفته است و آن دو مطلع دارد ابیات مطلع اولش اینست .

چمن شد از گل صد برگ دلبر وار

بهار یافت بهاری ز باد در گل زار ،

نهال چون قد دلبر چنان شود در رقص

بسان فاخته چون بیدلان بنالد زار ،

دارم ز روی تناسخ به بوستان آید

خزان خزان جو در آید بیاب باد بهار ،

از این سه بیت قصیده يك بیت ذیل استخراج میشود که در هزج سالم است .

گل صد برگ دلبر وار چون در بوستان آید

بهاری باد در گل زار چون بیدل خزان آید ،

مولانا ابن قصیده را مقتانیه الکلام فی مدایح الکرام نام نهاده وعده زیادی از

۱ - ماستر یکی از قری خوش آب و هوای فراهان است که فیما بین همدان و قم واقع شده است

## دانشمندان آذربایجان

سخنوران نامی این قصیده را استقبال کرده و جواب گفته اند قصاید بدایع الاسحار فی صنایع الاشعار قوامی مطرزی ، مخزن البحور شمس فخری اصفهانی ، صرح مورد سلمان ساوجی ، و مخزن المعانی اهلی شیرازی، از نظایر و امثال این قصیده میباشند. مولانا ذوالفقار قصیده دیگری در ۳۸ بیت گفته که سه قافیه و حاجب و ردیف دارد و مطلعش اینست .

« ماه من درمان جان از شکر گویا کند آفتابش سایه بان از عنبر سارا کند ،  
باید دانست که در شعر عرب ردیف و حاجب نیامده و آن مخصوص بزبان پارسی است .

بدرالدین جاجرمی در مونس الاحرار قصیده‌ای از وی در صنعت طرد و عکس نقل کرده دو بیت اول آن اینست .

« بوستان بر سرو دارد آن نگار دل ستان

آن نگار دلستان بر سرو دارد بوستان ،

« گلستان باشد شکفته بر صنوبر بس عجب

بر صنوبر بس عجب باشد شکفته گلستان ،

مولانا در عهد اباقا آن بطرف خوزستان و ارستان رفته اتابک اعظم یوسف شاه ( ۶۷۹ - ۶۷۰ ) را قصائد و اشعاری منظوم ساخته از آنهاست .

« ای ز یاقوت لب لعل بدخشان بی رنگ

بر من روی تو از زلف هلالی شب رنگ ،

« شاه جسم مرتبه دارای جهان یوسف شاه

که بود بر در او شاه کواکب سرهنگ ،

« ای که از رسم نگو خواه توفخر آرد فخر

ای که از نام بداندیش تو ننگ آرد ننگ ،

وله ایضاً

« قند لب نوچاشنی برف شکر است

« شمشاد قامت حسد سرود لکش است  
ماه رخ تو مغلطة مهر دیگر است ،  
چو کان کیسویت مدد گوی عنبر است ،



## رابط

«ساقی بسرت چو نیست پایان صبح از بهر خدا جان تو و جان صبح»  
«دیش آر قدح که درد نو شان امروز مخمور شبانه اندوستان صبح»  
مولانا در سنه ۶۷۹ در تبریز وفات کرده در مقبره سرخاب مدفونست .  
( تذکره دولتشاه سمرقندی ، کعبه عرفان ، تذکره ناظم تبریزی ، خزانه عامره ،  
گلستان ارم . مجمع الفصحاء ، تقویم تربیت )

**رابط** - مشهور بشاه کاظم از شعرای قرن یازدهم اردبیل بوده طبعش خالی از لطفی نیست بمملکت هند رفته و از فوت و حیاشش چیزی بدست نیامده این بیت از وست  
« آنم که در سرم هوس تخت و تاج نیست

محتاجم و بهیچ کس احتیاج نیست »  
( تذکره نصر آبادی )

در صحف ابراهیم گفته رابط بهند آمده درویشانه میزیست تا فوت شد . وله .  
« گفتم رفتی باستان تو که نه مستم خواندی بر گسان تو که نه »  
« گفتمی دل و جان بجای دیگر دادی ای جان و دلم قسم بجان تو که نه »  
( روز روشن )

**راجی** - حاجی میرزا ابوالحسن تبریزی در تاریخ ۱۲۴۷ تولد یافته و در موقع  
مراجعت از مکه معظمه در دریای قلزم غرق شده است میرزا علی اکبر صبور قطعه مفصلی  
در مرثیه وی گفته از آنجاست .

« ایدرینا که حضرت راجی چون زر از کیسه احبا رفت »  
« بیحد افسوس صد هزار دریغ که بحسرت ز دار دنیا رفت »  
« قلم عنبرین شمیم صبور بهر تاریخ کردن انشاء رفت »  
« یافت از کلمه ( ایاغفار ) بهر تحریر کردن املاء رفت » ۱۲۹۳

مولانا راجی خیلی خوش مزه و شیرین بیان بوده دیوانش مرکب از پارسی و  
ترکی مکرر در تبریز چاپ شده مطبوع و مرغوبست عبدالمجید متخلص به ناجی پسر  
وی نیز شاعر بوده و دیوانی دارد .

### دانشمندان آذربایجان

امیر راستی - نهال اصلش از بوستان سادات تبریز است و در خراسان نشو و نما یافته از فنون قابلیت بهره مند گشته اند از غایت استقامت طبع الفاظ فصیح و محاوراتش ملیح است کمال اسمعیل گفته .

« ز راستی قد الفاظ او چنان موزون که سجده میبردش سروهای بستانی »  
سید آدمی صفت و خلیق است بعضی اوقات تولیت نصریه تبریز بدو تعلق داشت و حالیا احتساب ممالک بدو مرجوعست و در آن کار خطیر کم آزاری شمار خود ساخته سلوک او بامردم بسیار نیکوست این مطلع و رباعی ازوست .

« دل مرا کشته آن غمزه بر فسن میداشت

لله الحمد چنان شد که دل من میخواست »

« شوق تو زن برون بخواهد رفتن

تا جان ز بدن برون بخواهد رفتن »

« گفتم که برون کن از دلت مهر مرا

این از دل من برون نخواهد رفتن »

( تحفه سامی )

رازی - از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان و زبانش ترکیست .

( حدیقه الشعراء )

راضی - محمد رضا از تبارزه ساکن عباس آباد اصفهان بوده زرگری می کرد دوبار بهند رفته و مراجعت نموده شعر همواری میگفت شعرش اینست .

« جان گر از سینه ناشاد برون میآید کی خیال تو ام از یاد برون میآید »

« بامیدی که بسرو قد اودل می بندد قمری از بیضه فولاد برون میآید »

( تذکره نصر آبادی )

وله .

« بد همت ما اگر فزازی دیدیم بد دیده ما گر در بازی دیدیم »

« سرتاسر ملک هند گشتیم آخر خوش خواب و پریشان درازی دیدیم »

( بیاض صائب )

## راضی

**راضی** - از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان است (حدیقه الشعراء)  
**راغب اردبیلی** - میر یوسف نام داشته رباعی ذیل را در حال احتضار خود گفته

« ای دل قرار گیر نه وقت طیدن است »

ای دیده خون مبار که هنگام دیدن است »

می در قدح ~~کنید~~ حریفان و گل بجیب

رسم عزاء مانه گریبان دریدن است »

(روزروشن)

**راغب اهری** - از شعرای قرن اخیر هجری بوده اشعارش ترکیست .

(حدیقه الشعراء)

**راغب تبریزی** - ملا کلبعلی شخص بسیار فاضلی است اشعار پارسی و ترکی دارد بعد از قتل عام تبریز نزد احمد پادشاه کیلان رفته و بعد از مدتی داگیر شده او را هجو کرد مطلعش اینست .

« کیلکان نعمت کیلان بشما ارزانی دولت دوری ازاین ملک بما ارزانی »

**راغب تبریزی** - کلب حسین نام دارد . وله .

« بجنگ کوش که دشنام روبرو بر من هزار بار به از بوسه به پیغام است »

(مجمع الخواص)

« خانه های زخم ما از بسکه ره دارد بهم راه بیرون شد ندارد ناوک پیداد تو »

(بیاض صائب)

**رامی** - از دو بادی بسیار خوش طبیعت و خوش فهم بوده از شعرای معاصرین وحشی بافقی است و این اشعار ازوست .

« بیان درد تو کار زبان نمی باشد »

جهان جهان غم دل را بیان نمی باشد »

« مرام تازه بود هر دلی که عشق دروست »

به بوستان محبت خزان نمی باشد »

(مجمع الخواص)

## دانشندان آذربایجان

**ریعی** - از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان است .

( حدیقه الشعراء )

**رحمت** - میرزا محمد اصلش از قریه کوزه کنان<sup>۱</sup> تبریز است اما در اصفهان نشو و نما یافته و تحصیل کرده است بامر فتحعلیشاه کتابی محتوی به پنجاه هزار بیت از قصص و حکایات موسوم به زینت الحکایات منظوم ساخته و حالاتش در سفینه نواب محمود میرزا و نگارستان دارا و ریاض العارفین هدایت مذکور و ابیات ذیل نمونه ازمثوی اوست .

« چند یویم در پی این آرزو      شهر شهر و خانه خانه کوبه کسو »  
« چند ریزم سیل غم زین جسنجوی      دجله دجله چشمه چشمه جوی جوی »  
« دیده دریا کردم و دل غرق خون      ناچه آرم ناچه سازم زین فزون »  
« از طلب فارغ بودم هیچ گاه      روز روز و هفته هفته ماه ماه »  
« سالها رخس ریاضت تاختم      دامها در صید معنی ساختم »

**رحمتی تبریزی** - مردی بود سیاه خطوط نسخ و ثلث را خوب مینوشت دیوانی مشتمل به هفت و هشت هزار بیتا ترتیب داده بود در شیرازش دیدم وقت عزیمت هند و او در این شهر بهند آمده و در آکره سنه ۱۰۲۵ در گذشت .

( عرفات العاشقین )

**میرزا رحیم تبریزی** - بکلمه چلبی میرزا رحیم رجوع شود  
**میرزا رحیم تبریزی** - ولد میرزا صائب است وله  
« کام جستن از بزرگان جهان دون همتی است  
گر توان چیزی گرفت از اهل دولت عبرت است »  
**رحیمی تبریزی** - مردی او باش لا ابالی بوده ازوست  
« کوه غم کشته ام و سنک بدامان دارم  
دامن اشک پر از لعل بدخشان دارم »

۱ - کوزه کنان از ناحیه ارومق ارتوابع تبریز بوده و حدود آن متصل است باراضی مزرعه همیشه و باراضی مزرعه هفت چشمه و باراضی قریه داریان و باراضی قریه گوشک و کافی الملك و سور باغ غیات آباد مشهور به خامنه .

### رسمی میانجی

این بیت را میرزا صائب ازوی به بیاض خود نقل کرده است ،  
« دلا زعشق به پرانه سرمشو نو مید  
شکوفه چمن رحمت است موی سفید »

**رسمی میانجی** - از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان است .

( حدیقه الشعراء )

**رشید** - از بازاره عباس آباد اصفهانست در زرگری و مینا کاری مثل نداشته  
در فن شعر هم باعتقاد خود بقرینه بود فی الجملة خیالش غرابتی داره بهندوستان  
رفته و برگشته و باعتبار صنعتش در نزد سلاطین کمال اعتبار داشت و قبل از ختم ( ۱۰۸۱ )  
تألیف کتاب فوت شد .

( تذکره نصر آبادی )

« قدم چو مهر باهستگی بخاک افشار

که مور بادیه عشق آهو حرم است »

« شب که از شوق رخت انجمن افروخته بود

نگه گرم چو پروانه پر سوخته بود »

« میجهد بسرق ز نقش قدم راهروان

خار این بادیه با آبله پا چکند »

طلوع صبح به تیغ کشیده می ماند

شفق به بسمل در خون طپیده می ماند »

رباعی

« پیداد نهان چو شمع در فانوسم      مشهور و خفی چو گنج دقیانوسم »

« القصد در این چمن چو بید مجنون      می بالم و در ترقی معکوسم »

( بیاض صائب )

**میرزا رضا** - خلف میرزا رضی متخلص به بنده تبریزی ( ۱۲۲۳ مرده ) در سنه

۱۲۴۳ مرده است .

**رضا قلی خان سرابی** - معروف بتاریخ نویس نایب وزارت خارجه بوده بزادر

حاجی ملاکریم مؤلف برهان جامع است .

## دانشمندان آذربایجان

**خواجه رضوان شاه** - خلف خواجه زکی تبریزی از سرآمدان ادوار و خلاصه روزگار بوده از موسیقی شناسان دوره سلطان حسین و سلطان احمد جلایری است خواجه عبدالقادر در مقاصد الالجان مینویسد (خواجه رضوانشاه در این زمان در عملیات این فن ماهر و معتبر است).

**میرزا رضی** - نواده میرزا رضی خوشنویس مشهور است در انواع فضیلت علی الخصوص در انشاء بردازی و خوش نویسی مسلم عصر خود بوده در سنه ۱۳۰۵ وفات یافته است.  
(المائر والانار)

**رفعتی** - میرزا ابراهیم اصلش از تبریز بوده خالی از کمال نیست شکسته را خوب مینویسد بهند رفته اسبابی آورد در لباس تکلف میکرد مدتی در خدمت عرب خان حاکم شروان بوده و گویا در آجا فوت کرد. وله  
« پروای سخن گفتن احباب ندارم نقلی که غم از دل ببرد نقل مکانست »  
در تعریف کشمیر گفته .

« چنان لطیف زمینش که همچو دانه در

در او چو قطره افتد بغلطد از تدویر »

( تذکره نصر آبادی )

**رفیع** - کنجوی از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان است .

( حدیقه الشعراء )

**رفیع الدین** - محمد بن علی بن احمد از مشاهیر منجمین تبریز بوده کتابی بعنوان مفتاح الاسرار در احکام کلی موالید و قرانات و احکام طالع و متعلقات آن بنام جهان شاه خان تالیف کرده است .

**رفیعی تبریزی** - در شهر مذکور بمطربی اوقات صرف میکند و در آن کار نقشها و صوتها تصنیف کرده اما بسیار حز ظریف و کج طبع است این مطلع ازوست .  
« همریست که من عاشق رخسار بتانم سودا زده زلف بتان از دل و جانم »  
( تحفه سامی )

## رمزی بابا

**رمزی بابا** - از سخنوران خوش بیان قرن سیزدهم تبریز بوده و در استانبول توقف داشته است روزی در موقع عبور سلطان مجید خان عثمانی (۱۲۷۷-۱۲۵۵) این رباعی را بالبداهه انشا کرده است .

ای پادشهم بر دور	درویشی فرخناک آیت
مرآت ضمیر ندان	زنک گذری پاک آیت
بر هفته سنک خرجک	اون پیل بنه کافیدر
اون پیل بنی راحت قبل	بر هفته سن امسالک آیت

سلطان مشارالیه پس از استماع کلمات وی صله و جایزه مطلوب بابا را حواله داده و گذشته است رمزی بالعلی و آهی و راجی و شکوهی معاصر بوده و در سنه ۱۳۰۲ شکوهی با او ملاقات کرده و در دیوانش مذکور داشته است .

**روحانی تبریزی** - از سخنوران عهد سلطان حسین بایقرا بوده است . وله  
« گفتم روم ز کویش بگرفت اجل ره من      بنگر چه است در ره بیچاره آدمی را »  
« زحمت شابه مده منت آینه مبر      روی آراسته را باز چه میارائی »  
(روز روشن)

**روحی انارجانی** - از شعرای نامور آذربایجان بوده در نظم و نثر پارسی استاد و صاحب دیوان و منشاست .

**روحی تبریزی** - حکاک ماهری بوده و گاهی طبع خود را بشعر آزموده است  
« از نگاه غضب آلود تو شد معلومم      که زمن گفته حدیثی بتو صاحب عرضی »  
(مجمع الخواص)

**رومی** - از سخنوران قرن سیزدهم آذربایجان است .

(حدیقه الشعراء)

**رونق تبریزی** - از شعرای قرن چهاردهم هجری است در هر دو زبان پارسی و ترکی شعر می گفته و در اوایل این قرن مرحوم شده است .

دانشمندان آذربایجان

فحیم الدین محمد بن رمضان المدعو بفقیه زاهد - از اکابر اولیاء تبریز بوده در گورستان کجیل مدفونست و این رباعی منسوب باوست .

« از درد فراق جان من سوخته شد      در آتش هجر سینه افروخته شد »  
« عمرم بگذشت و هیچ نامد حاصل      جز حسرت دردها که اندوخته شد »

( روضات الجنان )

فقیه زاهد وفاتش در سنه ۵۹۲ بهمد ناصر خلیفه برادرش در آزمون او را زیارت گوری برد که در او مرده نبود او بنور کرامت دریافت و گفت بر سر گور تھی پیش از این نتوان بود .

( تاریخ گزیده )

زاهد - ولد میرزا محسن تبریزی است که از تجار معتبر اصفهان بوده از رجال عهد شاه عباس ثانی و شاه سلمان است و در نزد آنها کمال عزت و اعتبار داشته و در کنار زاینده رود عمارت عالی بنا کرده و در آنجا بافاده علوم معقول و منقول اوقات خود میگذرانیده و ضیافتها میداده است دیوان مدونی دارد .

« چون تنک ظرفان نه بر اندازه ساغر می کشم

صد قدح چون شاخ گل یکبار بر سر میکشم »

« چو خضر زنده جاوید شو بحسن عمل

کنونکه در قدحت آب زندگانی هست »

« میان کعبه و دل فرق اینقدر باشد

که دل خراب چو گردید بیت معمور است »

« زاهد ار توبه از ریا نمکنی

بت پرستی به از عبادت نست »

( تذکره نصر آبادی . صحف ابراهیم )

زاهد - کربلائی نوروژ از سخنوران صاین قلعه بوده و اشعار وی بزبان

( حدیقه الشعراء )

ترکیست .



زردشت - اشهر مشاهير آذربايجان و مؤسس آئين مزديسنى و مؤلف قديمترين قسمت اوستاست نويسندگان شرق و غرب رسائل و كتب زيادى در حق اين پيغمبر پارسيان نوشته و تأليف کرده اند تفسير و توضيحات دارمستر فرانسوى و مجموعة نفيس جکسن امريکائى و تعليقات عميقه فاضل محترم پورداود گيلانى در اين باب کافى و تا اندازه چکيده اقوال انهاست نگارنده بطور هفده سال قبل از اين کو تفراسى راجع بحيات زردشت و آثار او در مجمعى از ادبا و فضلا ( در برلن ) داده ام که انشاء الله بشکل رساله طبع و نشر خواهد شد و حالیه در مقابل اين عنوان بزرگ و جيزه اى را که ابوريحان بيرونى هزار سال پيش از اين در حق وى بقلم آورده است عيناً نقل مينمائيم .

ثم اتى زرادشت بن سفيد تومان الاذر بايجانى من نسل منوشهر الملك و اهل بيوتات موقان و اعيانها و اشرافها و ذالك عند مضى ثلثين سنه من ملك بستاسف فى مدرعة مشقة الجابين عن اليمين و عن الشمال مزر بزمار من ليف مقرر بقرام من لبد و معه طرس بال قد ضمه بيده الى صدره فيزعم المجوس انه نزل من السماء من سقف الايوان ببلخ عند انتصاف النهار فيشقق له السقف و اتاه بستاسف من قيلولته فدعاه الى المجوسية و الى انهاء الايمان بالله و سبيحه و تقديسه و الكفر بعبادة الشيطان و طاعة الملوك و اصلاح الطبيعة و نكاح اقرب الاسباب فاما نكاح الامهات فقد سمعت الاسبهذ مرزبان بن رستم يحكى انه لم يسن ذلك لهم و اما افنى به حين جمع له بستاسف كبار اهل زمانه و علمائهم فسالوا فى خلال مسائلهم عن افراد عن الناس مع امه و خشى انقطاع نسله و لم يجد سيلا الى الظفر بالانات غير امه فاجابهم بجواز و طى الام له و جاء بكتاب يسمونه ابستا و هو على لغة مخالفة للغات جميع الامم بل هو مبنى بلغة مفردة بحروف زائدة العدد على حروف جميع اللغات لعلا يختص بعلمه اهل لسان دون لسان و وضعه بين يدي بستاسف و قد حضر علماء اهل مملكته فاجتمع الخلق منهم و امر باذابة النحاس فاذيب و قال اللهم ان كان هذا كتابك الذى ارسلتنى به الى هذا الملك فامنع مضرة النحاس عنى ثم امر بصبه عليه فافرغ على صدره و بطنه فجرى فوقه و تحته و تعلق بكل شعرة من شعوره بندقة مستديرة من نحاس و سمعت ان تلك البنادق كانت محفوظة فى خزائهم ايام ملكهم فاجابه بستاسف و زعم ان ملائكة من عند الله جائته فامرته ان يؤمن بزرادشت حين اتى

قبول ما جاء به ومكث بعد ذلك يدعو الى دينه سبعين سنة و قبل بل ستة و اربعين و قد  
 زعم العبرايون ان زرادشت من تلامذة الياس النبي و ذكر هو في كتاب المواليد انه  
 كان يقتبس العلم بحران في صباه من البوس الحكيم و زعم الروم انه كان من الموصل  
 و لعلمهم اضافوا في هذا القول حدود آذربايجان الى حدود موصل و زعمت اليونانية و  
 حكى ذلك أمو نيوس ( Ammonius ) في كتابه الذي عمله في اراء الفلاسفة انه كان  
 فيثاغورث تلميذان يقال لاحدهما فلايوس ( Philolaüs ) وللآخر فيلو كوس Phylacus  
 فاما فلايوس فانه صار الى بلاد الهند و تلمذ له برهمن اللذي ينسب اليه البراهمة سبع  
 سنين و تلقى عنه رأى فيثاغورث فلما مات فلايوس اخذ برهمن آرائه على مذهب  
 فيثاغورث واما فيلو كوس فانه صار الى بابل فلقبه وارطوش المعروف بزرادشت بن پور  
 كشسب المشهور بسفيد تومان و اخذ منه المذهب فلما مات فيلو كوس دخل زرادشت جبل  
 سبلان ومكث فيه سنين حتى لفق كتابه و احدث ما احدث و الصحيح انه كان من  
 آذربايجان دليل هذا هو ما حكيناه عنه انه ذكر في كتابه المواليد انه كان يختلف  
 مع ابيه الى حران و تلقى البوس الحكيم فيستفيد منه و قد ذكر في كتب التواريخ ان  
 في آخر ملك ساپور ذي الاكتاف ظهرت امة مخالفة للمجوسية فهاجمهم اذرباد بن مارسفند  
 بن سبب بن دوشرين بن منوشهر و غلبهم ثم اراهم آية بان امر بصب نحاس مذاب على  
 صدره فصب عليه وجمد ولم يضره فحينئذ نصير ساپور اولاده مع اولاد زرادشت من الموبدان  
 موبديه و ليس يطلق على ما في كتاب ابستا الذي جاء به الالرجل منهم يوتق بدينه و يحمد  
 طريقته عند اصحاب دينهم و لا يوسع له في ذلك الا بعد ان يكتب له سجل يحتج به من  
 اطلاق ارباب الدين ذلك له و كانت له نسخة في خزانه دارا بن دارا الملك مكتوبة بالذهب  
 في اثني عشر جلد مي جلود البقر فاحرقه الاسكندر حين هدم بيوت النيران و قتل  
 الهرايند و لذلك ضاع من حينئذ منه قدر ثلثة اخماس فانه كان ثلثين نسكا و الباقي في  
 ايديهم الان قدر اثني عشر نسكا و نسك اسم قطعة من قطعانه كما نسمى نحن القرآن  
 اسباعا . . .

( الاثار الباقية عن القرون الخالية )

## زرکوب

زرکوب - نجم الدین ابی بکر تبریزی از کاملین اولیاست بطریقت دانی وی در آذربایجان بزرگی نبوده و او نظر از شیخ سعدالدین حمویہ ( ۶۵۰ مرده ) یافته و حضرت شیخ مشار الیه در سنه ۶۴۰ که به تبریز تشریف آورده و نه ماه ساکن شده بود آن زمان حضرت زرکوب را نظر کرده اند و خواجه رشید الدین وزیر در کمال ادب باوی مکاتبه میکرده است از جمله تصایف مولانا رساله ایست در بیان فتوت ( فتوت نامه ) در کمال لطافت و دقت از سخنان ویست .

الفتوة على ثلاثة اقسام اولها محافظة امر الله و الثاني مراقبة سنة رسول الله  
و الثالثة صحبة اهل الله و حقيقه الفتوة ترك ما سوى الله .

غرل ذیل از جمله منظومات اوست

« دعوی عشق جانان در هر دلی نکنجد

وصف کمال رویش در هر زبان نکنجد »

« سوز کمال حسنش در هر نظر بیاید

شرح صفات ذاتش در هر بیان نکنجد »

« سیمرخ قاف عشقش از بیضه چون برآید

مر غیبت کاشیاش در جسم و جان نکنجد »

« شکرانه چون گذارم کامروز یار با من

زان يك شده که موئی اندر میان نکنجد »

« نجما حدیث وصلش ز بهار نا نگوئی

کان عقل در نیاید اندر دهان نکنجد »

بدرالدین جاجرمی در مونس الاحرار ترجیع بندی از وی قریب صد بیت محظوظ

داشته اول آن اینست .

هیبت کجا محال باشد »

« گفتم ز توام وصال باشد

چون بی تو بود وبال باشد »

« عمریکه بود عزیز هر کس

از خویشتم ملال باشد »

« سو کند بجان تو که بی تو

« بنشینم و باتو راز گویم غمهای گذشته باز گویم »

مولانا زرکوب در اوایل قرن هشتم هجری رحلت فرموده در قبرستان کجیل مدفونست و بر لوح مزار وی چنین نوشته شده است .

روضة العالم الراهد العابد السالك الناسك قدوة المحققين زين الحاج والحرمين  
مفخر العلماء برهان الطريقة صاحب النظم و النثر بقية الاولياء قطب العالم نجم الملة  
والدين الواصل الى جوار رحمة رب العالمين ابي بكر بن محمد بن مودود الطاهري  
المشتهر بنجم الدين زرکوب طيب الله ثراه انتقل من دارالفناء الى دار البقاء في خامس  
عشر رجب سنة اثنتين وعشر وسبعمائة.

( روضات الجنان . مونس الاحرار )

زمان - محمد زمان بن مولانا کلبعلی تبریزی از اعظام تلامذه علامه مجلسی و آقا حسین خواساری است در اصفهان اقامت داشته تألیفات زیادی دارد منجمله شرح بر زبده الاصول شیخ بهائی و فرائد الفوائد فی احوال المدارس و المساجد است که در مدت اقامت خود در مدرسه شیخ لطف الله تألیف کرده و جمعی از محصلین و محققین آن مدرسه مانند آقا حسین خوانساری و شمس الدین کیلابی و علی قلی خلخالی و رجبعلی تبریزی و حاجی محمد مؤمن صاحب مناہج العرفان و غیر اہارا که بترقیات عالیہ در علم و فضل نائل گردیده اند مرقوم داشته است .

زمانا - میرزا محمد زمان حنا تراش ( آنکه خانه زین از چوب تراشد ) از مشاہیر سخنوران تبریز است بقائی تفرشی در تذکرہ موسوم بہ لطائف الخیال تألیف خود چنین مینویسد .

زمانای مشہور تخلص بسیار خوش طبیعت و پاکیزہ سیرت بود اما بسیار وحشی صفت بعد از سنہ ۱۰۵۰ در ہند جهان فانی را وداع نمود و بر حسب روایت میرزا طاهر نصر آبادی در موقع مراجعت از ہند در شہر ہرات در خانہ شیخ الاسلام آنجا فوت شد زمانای مشہور از شعرائی است کہ میرزا صائب در بیاض خود اسم او را نوشته و مقداری از اشعار او را نیز ثبت کرده از آنهاست .

## امیرزکریا

« ز سر مستان چه میپرسی خبر را      خبر خیر است از خود بی خبر را »

« چیست مانع در هلاکم تیغ بی داد ترا

از تو شیرین تر که خواهد گشت فرهاد ترا »

« چو صبح خوشدلم از پیرهن دریدن خویش

چو آفتاب دلیرم بسر بریدن خویش »

« گر وحشیانه از روش خلق می روم

عذرم بسی بجاست که آدم ندیده ام »

« آنچه از جامه رسوائی ما مانده بجا

آستینی است که بر چشم تر انداخته ام »

« امشب برغم هم من و پروانه سوختیم

او کرد خانه روشن و ما خانه سوختیم »

**امیرزکریا کججی** - از اولاد شیخ محمد کججی سالها وزارت سلاطین

ترکمان کرده و از عمائد دولت ایشان بوده و بنا بر اعتقادی که بخاندان نبوت و ولایت داشت بشف زمین بوس رسیده منصب وزارت یافت نواب خاقانی صاحب قرانی او را کلید آذربایجان خواند چون امیرزکریا اختلال احوال بایندریه و شوریدن ملک ایشان بذروه عرض رساید فتح آذربایجان را اهم دانسته از سر قلعه برخواست به آذربایجان آمدند .  
( تکملة الاخبار )

بر حسب نگارش حسن بیك شاملو امیرزکریا که در سنه ۹۰۷ از طرف شاه اسمعیل بوزارت منصوب شده و در سال ۹۰۹ محمود جان دیلمی قزوینی شریک او در وزارت انتخاب گشته بود در سنه ۹۱۸ وفات کرده است .

**زکی** - لطیف الدین زکی مراغه ای لطیف جهان و افضل کیهان است اصل او از مراغه بوده ولی در کاشغر تولد یافته و در تاریخ ۶۰۷ مرده است در باب الالباب گوید لطائف اشعار او از حد و عد متجاوز است و همه مقبول ابوالفرح رونی در حق او گفته .

دانشمندان آذربایجان

«سلطان نظم و اثر زکی آنکه در جهان»

داد سخن بداد بمعیار شعر خویش»

«در دیده افاضل خار و خشک نهاد»

از کلبن ضمیر و ز گلزار شعر خویش»

رباعی ذیل از اشعار اوست

«در طاعت اگر مقصرم ای قادر

نومیدینم ز رحمت من قاصر»

«زیرا که گناهم ارچه بس بسیارست

از رحمت تو بیش نباشد آخر»

**زکی بن حسین بن عمر البیلقانی** - کان فقیها متکلما عارفا بالعقیبات

مناظرا ولد سنه ۵۸۲ و لازم الامام فخرالدین حتی برع فیما ذکرناه و قدم دمشق تاجرا

سنه ۶۳۶ ثم توجه الی الیمن وانتصب فیها لاقراء الناس مدة طویلة الی ان توفی بشعر

عدن سنه ۶۷۶ سمع وحدث ذکره الذهبی فی تاریخه .

(طبقات الاسنوی)

**زلالی تبریزی** - صبیح الوجه و ملیح البیان و رشیق القلم بوده این دو مطلع

از اوست .

«از خون من امروز کفش گرنه نگار است»

فردا جز اوست من و دامن یار است»

«بشنو این نکته سنجیده ز خون خورده عشق»

که به از زنده بیعشق بود مرده عشق»

(تحفه سامی)

**زلالی** - میرزا حسین شروانی نیزمتخلص به زلالی بوده اشعارش بزبان ترکیستا

(تاریخ ادبیات آذربایجان فریدون کوچرلی ج ۲)

**زیادی** - اغورلوخان خلف محمد قلبخان زیاد اوغلی بیگلربیگی قراباغ است

مدتی داروغه شهرقم بوده ازعلامی مولانا عبدالرزاق تحصیل علم میکرده است بعد از فوت

مرضی قلبخان عمویش بیگلربیگی ولایت مذاکور شده و در نظم تخلص وی زیادی

است . وله

### زبیب

«فضای باطنم از عشق عالم گیر روشن شد

ز اعجاز جنونم دیده زنجیر روشن شد»

«نوای بلبلان را گوش کردی در چمن یکشب

بیا پهلوی شمع و حرفی از پروانه هم بشنو»

( تذکره نصر آبادی )

**زبیب** - از تخلص و عنوان این شاعر آذر بایجان و از این بك فرد که از آن

بزرگوار شنیده شده بسیار مرد عجول و بیتاب بوده است چنانکه میفرماید .

«دیدیم که قویما منی هجرده یو خو مدور تاب

دیدون که صبر ایله آخره اولدی ای مهتاب»

( حدیقه الشعراء )

**زین الدین** - ابی بکر بن الحسین بن عمر بن یونس المراغی از رجال قرن

هشتم هجری آذربایجان است در مدینه طیبه بمسند قضاوت نشسته و در نود سالگی در

تاریخ ۸۱۶ برحمت حق واصل شده و در آنجا مدفونست تاریخ مدینه بعنوان تحقیق

النضرة بتلخیص معالم دار الهجرة از تألیفات اوست که در ۷۶۶ از تألیف آن فراغت

حاصل نموده است نسخه از آن در کتابخانه بریتیش موزئوم و نسخه دیگر بخط مؤلف

در کتابخانه لن موجود و او لش اینست الحمد لله الذی جعل المدینه الشریفه دار الهجرة

**آخوند زین العابدین نوائی** - از همد و اورع زمان خود بوده در سنه ۱۲۵۹

وفات کرده در خارج شهر خوی مدفونست و نوا قریه ایست در نزدیکی خوی .

( ریاض الجنة )

**آقا زین العابدین بن ملک محمد تبریزی** - از اشخاص فعال و کارکن

آذربایجان است مطابع اولیه ای که بایران وارد کرده اند اول در تبریز و بعد از آن

در طهران دائر شده است هر دو جادرتحت نظر آقا زین العابدین بکار افتاده و در اوائل

و اواخر مطبوعات اولیه هر دو شهر اسم او ثبت شده و مشهور است منجمله رساله جهادیه

میرزا عیسی قائم مقام است که باهتمام او در تاریخ ۱۲۳۴ در تبریز چاپ شده است .

**حاجی زین العابدین هروانی** - ولادت باسعادت او در نیمه شعبان سنه ۱۱۹۴



## دانشمندان آذربایجان

در بلده شماخی بوده بعد از ششماه والدش آخوند اسکندر با کوچ و عیال ترک دیار و در عتبه مقدسه کربلا مجاورت اختیار نموده است و آنجناب تا سن هفده معلوم رسمیه مشغول بجزایات باطن از ظاهر ملول گردیده بخدمت معصوم علیشاه هندی رسیده بعد از آن در بغداد ملازمت نور علیشاه اصفهانی را گزیده و در آنجا بطبرسران و خراسان و قهستان و زابلستان و کابل سیاحت و از علمای اعلام و مشایخ کرام استفاده صحبت کرده مدتی بسیار در خدمت حسنعلی شاه بسر برده بعد از وفات او در بلده پیشاور سنه ۱۲۱۶ روی بولایت پنجاب و دهلی و بنگاله و کجرات و دکن آورده با جوکیان و برهمنان و غیر آنها مصاحب گشته بجزایر هندوستان و سودان رفته عاقبت بولایت سند و از راه ملتان بکشمیر و از طریق مظفر آباد و کابل بترکستان و بدخشان رسیده بصحبت نقشبندان و چشتیان دل داده و از راه خراسان و عراق بفارس قدم نهاده و از طریق داراب و هرمز بمکه معظمه و مدینه طیبه مشرف گشته و از آنجا بمصر و شام و یونان و قسطنطنیه رهسپار شده بابکتاشیان و رفاعیان و مولویان و خلوتیان و غیرهم طریق موافقت پیموده و از راه دیار بکر و آذربایجان بطهران شتافته شرف مصاحبت حسنعلی شاه و کوثر علیشاه را دریافته و مدتی در خدمت مجذوب عالی شاه همدانی بسر برده و از آنجا بشیراز و کرمان و قومه سفر کرده کتاب ریاض السیاحه را در سنه ۱۲۳۷ تألیف فرموده اند که الحق کتاب مذکور مخزن فوائد موفور بوده بفضل مولف خویش دلیل وافیه میباشد چنانکه خود او گفته هر که خواهد سیاحت آسان کور ریاض السیاحه را برخوان حدائق السیاحه و بستان السیاحه نیز از تألیفات اوست مجموعه دوم را در تاریخ ۱۲۴۸ تألیف نموده است قسمتی از ریاض السیاحه و تمام بستان السیاحه بطبع رسیده یکی از بهترین کتب قرن سیزدهم هجری میباشد و سیاح محترم در سنه ۱۲۵۳ مرحوم شده است .

مولانا شروانی گاهی شعر نیز میکفته و تمکین تخلص میکرده دو بیت ذیل از آنها است .

« بس راه سپردیم کمال همه کس را

دیدیم و بجز عشق ندیدیم کمالی »

« گفتم که جهان و همه اوضاع جهان چیست

پیر خردم گفت که خوابی و خیالی »



## زین العابدین میرزا

شرح حال مفصل شروانی در گلستان ارم و نامه دانشوران نوشته شده است بآنجا  
ها رجوع شود .

زین العابدین میرزا - از شاهزادگان صفوی بوده در شعر سلیقه مستقیمی داشته  
است . وله

« اسیر بند غم خاسمان نمیدام

تو میکشی و خیال تو زنده میسازد

مجاور قسم آشیان نمیدانم ،

تفاوتی بجز این در میان نمیدانم ،

( شمع انجمن )

ساعی - میرزا ابوالقاسم تبریزی از سخنوران قرن سیزدهم هجری است .

( حدیقة الشعراء )

ساغر - میرزا عبدالرحیم پسر میرزا سعید کلاتر سراب و کرم رود و از میرزایان  
مشهور و منشیان حیز فهم آذربایجان بوده و تحصیل کمالات از عربیه و ادبیه در دارالسلطه  
تبریز کرده است ادیبی زبان دان و حریفی نکته پرور و سخن شناس است و خط شکسته  
را باشیوه که داشت پاکیزه مینوشت گاه گاهی شعر میگفته این بیت از وست .

« گویند چرا شکوه بداور نرساید

من راه ندارم بجز از دادرسی چند ،

( نگارستان دارا )

ساقی - قصه خوان و از جمله شعرای حدیقة الشعراء است .

ساکت - میرزا محمد امین ولد میرزا مؤمن بن خواجه میرزا پیکر کدخدای  
تبریز است باصائب تبریزی معاصر و صاحب بوده و تخلص ساکت را هم از حضرت مشارالیه  
ت اوائل عمر در مشهد مقدس ساکن شده و در عهد عالمگیر شاه بهندوستان رفته و  
در طرف او بمناسب عالی نائل گردیده و عمر خود را در بنگاله بسر برده است وله .

« چه نویسم ای جفا جو زدل خراب بی تو

که نبوده است کارش بجز اضطراب بی تو ،

« تو و جلوه ها که هرگز نرسد پیادت از من

من و چشم خون فشانی که نکرده خواب بی تو ،

( تذکره یوسف علیخان . صحف ابراهیم )